

بررسی واژگان مختوم به پسوندهای «-як(a)/-ак(a)» در زبان روسی با مقوله اسم جنس مشترک در این زبان و صفت فاعلی مرکب در زبان فارسی

مریم مرادی*

استادیار آموزش زبان روسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده:

موضوع تحقیق پیش رو بررسی اسامی مختوم به پسوندهای «-як(a)/-ак(a)» در زبان روسی با مقوله اسم جنس مشترک در این زبان و صفت در زبان فارسی و همچنین، تجزیه و تحلیل اشتقاق پذیری آن‌ها از نظر علم واژه سازی و دستور زبان فارسی و روسی است. این کلمات معمولاً تنوع گسترده ای از نظر معنایی دارند. در جریان تحقیق نویسنده سعی می‌کند تا مناسب ترین معادل‌ها را برای اسامی یادشده در بالا در زبان فارسی بیابد و در عین حال ویژگی‌های لغوی-معنایی معادل‌های فارسی را مورد پژوهش قرار دهد. هدف از پژوهش حاضر، یافتن کلیه اسامی «جنس مشترک» بین افراد مؤنث و مذکر یا اصطلاحاً «общий род» مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» در زبان روسی و نحوه بیان آن‌ها به فارسی و نیز بررسی رابطه اشتقاقی این کلمات در این زبان است. به منظور بررسی دقیقتر، با آوردن مثالهایی از آثار ادبی روسی، ترجمه این مثال‌ها به فارسی و نیز یافتن معادل‌های فارسی این اسامی روسی جنس مشترک مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» و تجزیه و تحلیل آنها، سعی شد تا از ابزار واژه سازی هم زمانی یا معاصر بهره گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: واژه، زبان روسی، زبان فارسی، صفت فاعلی، پسوندهای «-як(a)/-ак(a)»، اسم جنس مشترک

۱. مقدمه

در پژوهش پیش رو، روابط اشتقاق پذیری^۱ اسامی جنس مشترک^۲ یا اصطلاحاً «общий род» و رابطه پسوندهای^۳ «-ак» و «-як» با در نظر گرفتن جزئیات معنایی آن‌ها مورد بررسی قرار



می‌گیرد. واحد واژه ساختی^۴ «-ак» و «-як» از نظر صرفی با ساختن اسامی، قادر است معانی مختلفی را برای اسامی گوناگون بیان کند، مانند: واژگان بیانگر شخص که یا مترادف‌های محاوره‌ای - محلی^۵ برای اسامی حیوانات دارای ویژگی خاص و جنس نر این حیوانات است؛ و یا برای اسامی جنس مشترک مربوط به انسان به کار می‌رود که از ریشه فعل مشتق شده و جهت نام بردن از عملی خاص از آن، استفاده می‌شود.

در این راستا و به منظور بررسی دقیقتر اسامی جنس مشترک سعی می‌گردد تا از ابزار واژه‌سازی هم‌زمانی^۶ یا معاصر بهره گرفته و به کمک روش مقایسه تطبیقی واژگان جنس مشترک زبان روسی با معادل آن‌ها در زبان فارسی و نیز از راه ترجمه به بحث پیرامون روابط اشتقاقی واژگان معادل در زبان فارسی پرداخته شود.

علم واژه‌سازی یا «словообразование»^۷ با دو رویکرد متفاوت به دو نوع «واژه‌سازی در زمانی/تاریخی» یا «диахроническое/историческое словообразование»^۸ و یا «واژه‌سازی هم‌زمانی/معاصر» یا «современное/синхронное словообразование»^۹ تقسیم می‌گردد. در رویکرد واژه‌سازی معاصر، در بررسی روابط اشتقاقی واژه و یافتن ریشه مشتق ساز و ریشه واژه مشتق بایستی به این سؤال پاسخ داد: «چه واژگانی، از ریشه هم‌خانواده یا اصطلاحاً^{۱۰} «однокоренные основы» برخوردارند و به لحاظ ساختاری ساده ترند یعنی ریشه مشتق ساز به شمار می‌روند و چه واژگانی، ساختار پیچیده تر و ترکیبی دارند؟» در واقع، «ریشه غیراشتقاقی به منزله هسته واژه تلقی می‌شود که درون داد لایه اول به شمار می‌رود. هنگام واژه‌سازی، لایه اول در واقع میزبان ریشه غیراشتقاقی است» (بهرامی خورشید، : ۵۱). در تحقیق حاضر، تغییرات ساختاری-اشتقاقی واژگان در طول تاریخ تطور خود مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، بلکه سعی می‌گردد تا با نگاه امروزی و رویکرد واژه‌سازی معاصر، مقوله اسامی جنس مشترک مختوم به دو پسوند «-ака» و «-яка» مورد پژوهش قرار گرفته شود.

در این پژوهش به بررسی مسائل زیر پرداخته می‌شود:

- ۱) بررسی اشتقاق پذیر یا اشتقاق ناپذیر بودن ریشه واژه؛
- ۲) تقسیم بندی معنایی کلمات مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як»؛
- ۳) یافتن ریشه کلمات مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» در زبان روسی؛

۴) یافتن ارتباط صفت فاعلی در زبان فارسی با این کلمات؛

در ابتدای بحث، توجه به دو نکته ضروری است: یک: بررسی اسامی مختوم به پسوندهای «**ак(а)**» و «**як(а)**» که دسته ای از آن‌ها به صامت ختم می‌گردند و مذکرند؛ دو: دسته ای از اسامی مختوم به پسوندهای «**ак(а)**» و «**як(а)**» که به نشانه‌های مؤنث «**-а**» و یا «**-я**» مختوم می‌شوند و اسامی جنس مشترک می‌باشند. پژوهش پیش رو، به دسته ای از اسامی جنس مشترک پرداخته است که به پسوندهای «**-ака**» و «**-яка**» ختم شده اند و به مانند سایر اسامی جنس مشترکی که دارای پسوند «**-а**» یا «**-я**» هستند، ظاهر مؤنث دارند. در ابتدای بحث به تقسیم بندی اشتقاقی-معنایی اسامی دسته اول، و سپس به بررسی واژگان مختوم به پسوندهای «**ак(а)**»/«**як(а)**» در زبان روسی و نیز یافتن رابطه آن با صفت فاعلی مرکب در زبان فارسی پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

در دسته بندی مربوط به اسامی مختوم به پسوندهای «**ак(а)**» و «**як(а)**» که به صامت ختم می‌گردند و به لحاظ دستوری به جنس مذکر تعلق دارند، ت. اف. یفرموا در فرهنگ جدید زبان روسی خود با دسته بندی دقیق از یک سو به بررسی اسامی مختوم به پسوندهای «**-ак**» و «**-як**» پرداخته که جزء اسامی جنس مشترک قرار نمی‌گیرند و از سویی در ذیل دو پسوند «**-ака**» و «**-яка**» اسامی جنس مشترک مختوم به این دو پسوند را مورد توجه قرار داده است (2001: 16). یعنی این پسوند را در اسامی جنس مشترک مورد بررسی قرار داده است. اما در رابطه با «دسته ای از اسامی مختوم به پسوندهای «**ак(а)**» و «**як(а)**» که به نشانه‌های مؤنث «**-а**» و یا «**-я**» مختوم می‌گردند» و در واقع به دسته اسامی جنس مشترک تعلق دارند، بایستی تأکید نمود که این مقوله توسط برخی از دانشمندان زبانشناس روس چون: و. و. بابایتسوا و دیگران (2001: 43-45، 2011: 40-41)، ای. ام. پولکینا (1961: 22، 1964: 32-33)، و. ای. ماکسیموف و دیگران (1999: 231)، آ. ان. تیخونوف (2003: 219)، و. آ. بلاشاپکوا (1999: 473-474)، و. گ. کاستاماروف و دیگران (2010: 453)، اف. پ. فیلین (1979: 259)، و. آ. باگریانتسوا (2011: 234)، د. ا. روزنتال (1984: 226)، پ. آ. لکانت (2001: 257)، ال. ال. کاسانتکین (2011: 250)، ان. اس. والگینا (1966: 161) و آ. ان. گووزدوف (1967: 257)



149) مورد پژوهش قرار گرفته است. دستور دان ایرانی ع. ولی پور. (۱۳۹۰: ۳۷) نیز اشاراتی به این مقوله در کتاب خود داشته است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. تقسیم بندی کلمات مختم به پسوندهای «-ак(a)» و «-як(a)»:

۱) دسته اول: اسامی دارای ریشه جامدی^{۱۱} که نمی‌توان آن‌ها را به چند تک واژه^{۱۲} تجزیه کرد (مانند: «вахляк» به معنای «فرد بی ادب، خشن، ژولیده، زمخت»؛ «гайдамак» به دو معنا: ۱. «قزاق اوکراینی و قیام کننده علیه ملاک لهستانی» و «hajdamak» به معنای «разбойник» یعنی «راهن» و معنای دوم «شرکت کننده و عضو شکل گیری مسلحانه حزب ملی مخالف ایجاد قوانین جدید (در دوره جنگ داخلی در اوکراین)»:.

۲) دسته دوم: اسامی قابل تجزیه به دو و بعضاً چند تک واژه مطابق فرهنگ جدید زبان روسی، مانند: «бедняк» به معنای «неимеющий, бедный человек, несчастный» (Евгенева, Т. I, 1981: 68) «человек» و در فارسی به معنای «آدم فقیر، بی چیز، بدبخت» است. «товарняк» به معنای «товарный поезд» یا به فارسی «قطار باری» (Т. Там же, Т. IV, 1984: 372) «слабак» با بار معنایی تحقیر و مرسوم در زبان عامیانه به معنای «فرد از نظر جسمی ضعیف، یا سست اراده و بزدل» (Там же: 127) (همان: ۱۲۷). در کلمات تجزیه پذیر، پسوند «-ак» و «-як» به راحتی از ریشه جدا می‌شوند و هربار یک معنای جدید به ریشه اسم اضافه می‌کنند. در کلمات تجزیه ناپذیر، این پسوند که جز لاینفک ریشه مورد بررسی است، نمی‌تواند از آن جدا شود و بدین ترتیب نمی‌توان برای این جزء («-ак» و «-як») نقش واژه ساختی و معنای اشتقاقی قائل شد.

به کمک واحد واژه ساختی «-ак» و «-як» می‌توان اسامی بیانگر شخص مذکر و دارای ویژگی خاص ساخت (Ефремова, Т. I, 2000: С. 16): که در موارد زیر به کار می‌رود:

۱) شخص دارای شغلی خاص و یا ساکن دولت، کشور، مکان و شهر خاص؛ مانند: «рыбак» «ماهیگیر»، «горняк» «معدنچی، دانشجوی رشته معدن»، «земляк» «هم شهری، هم محله ای»، «пермяк» «پریمیایی، پریمی، اهل پریم».

۲) شخص دارای ویژگی ظاهری، شخصیتی، نسبی، اجتماعی خاص که این کلمات از ریشه

صفت مشتق می‌گردند؛ مانند: «БОСЯК» «ولگرد، آواره، خانه بدوش»، «ДОБРЯК» «آدم خوب، آدم مهربان، شخص خوب، شخص مهربان»، «МАНЬЯК» «قاتل قتل‌های زنجیره ای»، «ТОЛСТАК» «آدم چاق».

۳) شخصی که عملی را به انجام می‌رساند؛ این کلمات از ریشه فعل مشتق شده اند. مانند: «ВОЖАК» «رهبر»، «МЕРЗЛЯК» به معنای «سرمایی»، «ЧУДАК» «آدم غیرعادی».

بنابراین در یک محاسبه کلی، با توجه به نکته اول یاد شده در ابتدای پیشینه، پسوندهای «-ЯК» و «-ЯК» اسامی را می‌سازند که از نظر جنس دستوری مذکر هستند و موضوع یا شیئی را می‌رسانند که ویژگی یا عملی و یا رابطه ای را نسبت به چیزی، پدیده ای یا ماده ای مشتق از فعل بیان می‌کنند و در واقع می‌توانند هم از اسم، هم از صفت، عدد و یا فعل مشتق شوند؛ مانند: «ЖЕЛТЯК» به معنای «خيار زياد رسیده زرد»، «ЛЕЖАК» به معنای «تخت مخصوص ساحل»، «МОСЛАК» به معنای «استخوان ران»، «ОСТРЯК» به معنای «آدم شوخ و بذله گو»، «ПУСТЯК» به معنای «چيز بيهوده، مسئله بي اهميت»، «ПЯТАК» به معنای «سکه پنج کویکی»، «СИНЯК» به معنای «کبودی»، «СТОЯК» به معنای «خیز پله (به مجموعه پله‌های متوالی بین دو اختلاف سطح خیز پله گفته می‌شود)»، «ТЕПЛЯК» به معنای «(۱) سازه موقتی بسته ای که در کارهای ساختمانی برای زمان زمستان برپا می‌شود؛ (۲) باد گرم»، «ЧЕРНЯК» به معنای «هر شیء سیاه که در برابر شیء سفید قرار می‌گیرد»، «ЧЕТВЕРТАК» به معنای «بیست و پنج کوپک یا یک چهارم روبل»، «ТЕСАК» به معنای «شمشیر یکدمه»، «ЧЕРПАК» به معنای «ملاقه»، «СКВОЗНЯК» به معنای «بادی که از لای پنجره یا درز دیوار می‌وزد»، «СОРНЯК» به معنای «علف‌های هرز»، «ВЕТРЯК» به معنای «آسیاب بادی»، «КРУГЛЯК» به معنای «الوار»، «МЕДЯК» به معنای «سکه مسی».

این اسامی به لحاظ کاربرد در متون مختلف تنوع گسترده ای دارند. در بین آنها، کلماتی به چشم می‌خورند که در متون تخصصی^{۱۳} به کار می‌روند مانند: «СТОЯК» به معنای «خیز پله (به مجموعه پله‌های متوالی بین دو اختلاف سطح خیز پله گفته می‌شود)»، «ВЕТРЯК» به معنای «آسیاب بادی»، «ЧЕТВЕРТАК» به معنای «بیست و پنج کوپک یا یک چهارم روبل»، «ЛЕЖАК» به معنای «تخت مخصوص ساحل» و «МОСЛАК» به معنای «استخوان ران». کلماتی مانند «СТОЯК» از نظر سبک خنثی^{۱۴} هستند، در حالی که کلماتی چون «ВЕТРЯК»، سبک محاوره ای^{۱۵} دارند.



همچنین کلمه ای مانند «четвертак» کلمهٔ منسوخ است و کلمه ای چون «лежака» مربوط به مناطقی خاص^{۱۷} و واژه ای چون «мослак» حالت محلی دارند.

به کمک پسوندهای واژه ساز «-ак» و «-як» همچنین می‌توان کلمات مترادف برخی از اسامی را ساخت: «леший» به معنای «جن چوب» با مترادف «лешак»؛ «слизень» به معنای «حلزون» با مترادف «слизняк» که در معنای دوم و مجازی نیز به کار می‌رود یعنی «فرد بی اراده و فرومایه»؛ «уж» به معنای «مار بی زهر یا مار آبی» با مترادف «ужак»؛ «скелет» به معنای «اسکلت» با مترادف «костяк»؛ «товарник» به معنای «قطار باری» با مترادف «товарняк»؛ «сыпной тиф» به معنای «تیفوس» با مترادف «сыпняк».

برخی از اسامی مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» نیز بیانگر (۱) جانور و حیوانی هستند که ویژگی خاصی دارد؛ مانند «пестряк» به معنای «سوسک خالدار»، (۲) به جنس نر این حیوان دلالت دارند (Ефремова, С. 16). در این کلمات، پسوند واحدی واژه ساز است؛ مانند: «сизяк» به معنای «کیوتر خاکستری (نر)»، «третьяк» به معنای «حیوان سه ساله (ی نر)»، «гусак» به معنای «اردک نر».

علاوه بر اسامی مذکر یاد شده در بالا، برخی از کلمات مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» اسامی جنس مشترک هستند که مشتق از ریشه فعل می‌باشند و عملی را توصیف می‌کنند که اسم جنس مشترک به آن می‌پردازد؛ مانند: «войка» به معنای «воин» یا «جنگنده»، «забияка» به معنای «қлдр»، «гуляка» به معنای «عیاش، خوش گذران»، «задавака» به معنای «از خود راضی»، «взнайка» به معنای «از خود راضی»، «зэвака» به معنای «آدم ولگرد، آدم بیکاره»، «коняка» به معنای «اسب کارگری غیراصیل»، «кривляка» به معنای «ادا اطواری، ناز و غمزه ای، پرکرشمه»، «ломака» به معنای «آدم قر و قنبیله ای، آدم قر و غمزه ای»، «писака» به معنای «نویسندهٔ بد، قلم فرسا، یاوه نویس، میرزا بنویس، خامه ران»، «раскоряка» به معنای «بی دست و پا، نابلد»، «фордыбака» به معنای «هوس باز و لج باز»، «служака» به معنای «کارمند(کوشا)»، «кусака» به معنای «حیوانی/کسی که گاز می‌گیرد، حیوان گزنده»، «рубака» به معنای «شمشیرزن».

۲-۳. تجزیه و تحلیل داده ها:

در زیر با آوردن مثالهایی از آثار ادبی روسی و برگرداندن آن‌ها به فارسی، به تجزیه و تحلیل لغوی- دستور- معنایی کلمات اسم جنس مشترک و بررسی طرز بیان آن‌ها در زبان فارسی خواهیم پرداخت:

1) Вояка

Вдруг появились солдаты. Впереди их был толстый и седой **вояка** в эполетах, генерал, как я подумал. (Скиталец, *Сквозь строй*)

ناگهان سروکلۀ سربازها پیدا شد. در پیش روی آن‌ها عُدّاره بندی/ پهلوان پنبه ای چاق و سپیدروی با سردوشی‌هایی بر شانه بود که به نظر می‌آمد ژنرال باشد. (اسکیتالِتس، *میان نظام*)

اسم جنس مشترک «ВОЯКА» در زبان روسی از فعل «ВОЕВАТЬ» و پسوند اسم جنس مشترک «-ЯКА» اشتقاق یافته و در زبان فارسی به دو صورت ترجمه می‌شود: ۱) به صورت صفت فاعلی مرکب «غداره بند» و مشتق از دو واژهٔ عربی «غداره» و بن مضارع «بند» از فعل «بستن». واژهٔ «غداره» در فرهنگ‌های مختلف دهخدا، عربی به فارسی و فارسی به روسی به گونه ای متفاوت از یکدیگر معنی شده است. این کلمه در *فرهنگ فارسی به روسی روبینچیک* به معنای «широкий меч, шашка, сабля» آمده که در روسی به معنای «شمشیر بزرگ» است (روبینچیک، جلد دوم، ۱۳۸۲: ۲۰۲-۲۰۳)؛ در حالی که در *لغت نامهٔ دهخدا* به معنای «بیکان پهن بزرگ شکاری که آن را به اندام بیل سازند» آمده است (دهخدا، جلد ۱۱، ۱۳۷۷: ۱۶۶۰۸). معنی واژهٔ «غداره» در فرهنگ‌های گوناگون عربی به «تپانچه» (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۴۷۶)، «هفت تیر، تپانچه» (قیّم، ۱۳۸۷: ۷۵۶)، «تپانچه» با املای متفاوت ولی همان معنا (حسن زاده آملی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۹۰) و نیز «اسلحه گرم همانند ششلول، پارابلوم» (جرّ، ۱۳۹۳: ۱۵۱۷) می‌باشد. ترجمۀ دوم در *لغت نامهٔ دهخدا* به صورت اسم مرکب «پهلوان پنبه» و ترکیب صفت «پهلوان» و اسم «پنبه» است و بدین معناست: «۱) مسخره ای که تمام تن خود را به پنبه گیرد، و خود با حلاجی که کمان در دست دارد برقص درآید، و حلاج در میان رقص اندک اندک پهلوان را با زدن کمان برهنه کند، یعنی تمام پنبه‌های بدن او را بر باد دهد (دهخدا، جلد چهارم، ۱۳۷۷: ۵۸۳۱). در *فرهنگ معین* نیز اسم مرکب به شمار می‌رود و به معنای «مردی درشت اندام و قوی هیکل بی زور و قوت را گویند که ظاهری دلیر و دلی جبان دارد، یالانچی پهلوان، پهلوان

دروغین» و نیز در معنایی که در دهخدا نیز ذکر شده است به کار می‌رود (معین، جلد اول، ۱۳۷۱: ۸۴۷).

2) Гуляка

Завзятый бабник, веселый и общительный **гуляка** — он [Фомин] пропал по целым ночам и приходил на квартиру только перед рассветом. (Шолохов, *Тихий Дон*)

فومین یک خانم باز دو آتشه، سرخوش، معاشرتی و خوش گذران بود، تمام طول شب غیبش می‌زد و تنها پیش از طلوع آفتاب به آپارتمانش باز می‌گشت. (شولوخوف، *دن آرام*)
اسم جنس مشترک «Гуляка» در زبان روسی از فعل «гулять» ساخته شده و در فرهنگ روسی به فارسی گرانته آوانسوویچ واسکانیان به معنای «گردش کردن، خوشی کردن، عیش کردن» (واسکانیان، ۱۳۹۱: ۱۵۷) و همچنین در فرهنگ روسی به فارسی ای. ک. اوفچینیکوا به معنای «گردش کردن، گشتن، بیکار گشتن، ول گشتن، عیاشی کردن، خوش گذرانی کردن» (اوفچینیکوا، ۱۳۸۱: ۱۷۵) است و آن را می‌توان به «خوش گذران» ترجمه نمود. واژه «خوش گذران» در پارسی، صفت فاعلی مرکب و ترکیبی از صفت «خوش» و بن مضارع «گذران»

(که خود از فعل متعدی «گذراندن» و پسوند «ان» ترکیب یافته) است. صفت فاعلی ترکیب یافته از بن مضارع و پسوند «ان» در فارسی به «صفت حالیه» نیز موسوم است و حالت فاعلی را می‌رساند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

3) Забияка

Анатолий почти всегда нахал и **забияка**. [Сергей Довлатов. *Наши* (1983)]

آناتولی تقریباً همیشه گستاخ و پرخاشجو/خروس جنگی است. (سرگی دولتوف، *خودی‌ها* (۱۹۸۳))

اسم جنس مشترک «Забияка» در زبان روسی از فعل «забить» مشتق شده است و یکی از معانی آن شدت عمل را می‌رساند و به معنای «زدن، کتک زدن و له و لورده کردن، تا دم مرگ کتک زدن» است (اوفچینیکوا، ۱۳۸۱: ۲۳۰). معنی کلمه «Забияка» به صورت « тот, кто затевает ссоры, драки; задира» است (Евгенева, Т. I, 1981: 494) که در فارسی می‌توان آن را به «کسی که جنگ و جدال بر پا می‌کند» ترجمه کرد. دو معادل «پرخاشجو» و

«خروس جنگی» را می‌توان برای ترجمه واژه «забияка» در نظر گرفت. واژه «پرخاشجو» در زبان پارسی، صفت فاعلی مرکب و ترکیب اسم «پرخاش» به معنی «ستیزه و پیکار» و بن مضارع «جو» از مصدر «جستن» است. در زبان فارسی واژه «خروس جنگی» ترکیب وصفی و اسم مرکب است که در لغت نامه دهخدا، به صورت «آنکه بی علت با همه کس جنگ کردن خواهد، و بیشتر در مورد بچه‌ها بکار میرود، پرخاشجو» معنی شده است (دهخدا، ج ۷، ۱۳۷۷: ۹۷۳۷). این کلمه از اسم «خروس» و صفت نسبی «جنگی» (از ترکیب اسم «جنگ» و «یای نسبت») به وجود آمده است.

4) Задавака

– **Задавака**, вот ты кто, — отворачиваясь, ответила Аленка. – Задавака? — прошептал Тимка. (Валентин Плостников, *Шапка-неведимка*)

آلنکا رویش را برگرداند و گفت: اصلاً می‌دانی، تو یک از خودراضی هستی! تیمکا به آرامی گفت: از خود راضی؟ (والنتین پوستنیکوف، *کلاه نامرئی ساز*)
واژه «задавака» در زبان روسی اسم جنس مشترک به شمار می‌رود و از فعل «задаваться» به معنای «زانوسچивый, высокомерный» در زبان روسی و به معنای «خودپسند، متکبر، مغرور» مشتق شده است. در فارسی می‌توان این واژه را به کمک صفت مرکب «از خود راضی» و با ساختار «حرف اضافه + ضمیر + صفت» بیان نمود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). صفت «از خود راضی» از ترکیب حرف اضافه «از»، ضمیر انعکاسی «خود» و صفت عربی «راضی» که در زبان فارسی صفت ساده محسوب می‌شود، تشکیل شده است.

5) Зазнайка

– Не в меру горда стала Настасья Патаповна ... – едва слышно проговорил Алексей. – А что же ей? – воскликнула Фленушка. – Ноги твои мыть да воду с них пить? ... Ишь **зазнайка** какой! (Мельников-Печерский, *В лесах*)

الکسی با صدایی که به زور از ته چاه در می‌آمد گفت: ناستاسیا پاتاپونا بیش از حد مغرور شده است، – فلنوشکا فریاد زد: می‌خواهی چه کار کنی؟ پاهایت را بشوید و از آب آن بنوشد؟ اه! ببین چه آدم از خودراضی هستی! (ملنیکوف-پچرسکی، *در جنگلزار*)

واژه «зазнайка» در زبان روسی با واژه «задавака» مترادف و اسم جنس مشترک



است و از فعل «зазнаться» به معنای «خود را گرفتن، باد در بینی انداختن» اشتقاق یافته است و در پارسی به کمک صفت مرکب «از خود راضی» بیان می‌گردد. صفت «از خود راضی» از ترکیب حرف اضافه «از»، ضمیر انعکاسی «خود» و صفت عربی «راضی» که در زبان فارسی صفت ساده محسوب می‌شود، تشکیل شده است.

6) Зевака

Толпятся зеваки у скамьи: следят за игрой в шашки. (Гладков, Энергия)

آدم‌های بیکار/ بیکاره کنار نیمکت جمع می‌شوند و با چشم بازی دامکا را دنبال می‌کنند. (گلادکوف، انرژی)

اسم جنس مشترک «Зевака» در زبان روسی از فعل «Зевать» به معنای «دهن دره کردن، متوجه نشدن، با دهان باز نگاه کردن» ساخته شده است و آن را می‌توان به دو صفت «بیکار» و «بیکاره» ترجمه کرد.

ترکیب‌هایی چون «بیکار» از نظر انوری و احمدی گیوی «صفت منفی» به شمار می‌روند که از ترکیب «بی» با اسم به دست می‌آیند (همان: ۱۵۸) (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). همچنین می‌توان از نظر برخی دستوردانان پارسی آن را به صفت بیانی مشتق که با «پیشوند اشتقاقی» به وجود آمده است (انوری و عالی عباس آباد، ۱۳۸۹: ۷۹) تعبیر کرد؛ در واقع بدین معنا که از ترکیب پیشوند و اسم ساخته شده است. در صورت ترجمه اسم مشترک «Зевака» به صفت «بیکاره» نیز، ترکیب آن در فارسی به صورت ساختار «پیشوند منفی ساز «بی» + اسم +های بیان حرکت» بیان می‌گردد. های بیان حرکت در آخر اسم در ترکیب‌هایی چون «نبرده» و «کاره» (: چه کاره، همه کاره) (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۸) و یا بیکاره، به چشم می‌خورد.

7) Кривляка

[Смирнов:] я не говорю о присутствующих, но все женщины от мала до велика, ломаки, кривляки, сплетницы. (Чехов, Медведь)

[سمیرنوف:] روی سخنم با حضار نیست، اما همه زنان از کوچک گرفته تا بزرگ، ادا اطواری، پرکرشمه و سخن چین هستند. (چخوف، خرس)

در این مثال دو اسم جنس مشترک «Ломака» و «Кривляка» به کار رفته است. اسم جنس مشترک «Ломака» فعل «ломаться» در معنای مستقیم «Разрушаться»

هم شکستن، خراب شدن» و نیز در معنای مجازی «*изменяться по тембру и «*» (از بین رفتن، در «*приходить в негодность; распадаться на куски.*» و در فارسی «از بین رفتن، در «*диапазону в переходном возрасте (о мужском голосе); кривляться*» و در فارسی با معنای مجازی: «تمبر و دامنه صدای خود را تغییر دادن (درباره صدای مرد در سن بلوغ)؛ ادا و اطوار در آوردن، ناز و غمزه کردن، کرشمه کردن» است (Евгенева, том II, 1983: 199) (وفچینیکوا، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

معادل فارسی اسم «*ломака*» صفت «ادا اطواری» است که صفت نسبی مرکب و ترکیبی از دو اسم «ادا» و «اطوار» و نیز پسوند «ی» می‌باشد که خود بیانگر صفت نسبی است. از نظر خیامپور صفت نسبی، صفتی است که به کسی یا جایی یا جانوری یا چیزی نسبت داده می‌شود و یکی از علائم آن، وجود «ی» در انتهای صفت است (خیامپور، ۱۳۸۸: ۵۷). اما از نظر انوری و احمدی گیوی، متداولترین نشانه نسبت، علامت «-ی» در آخر اسم می‌باشد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). صفت «پُرکرشمه» نیز صفت مرکب است که از دو واژه «پُر» به عنوان صفت و «کرشمه» به عنوان اسم ساخته شده است.

واژه «*кривляка*» نیز از فعل «*кривляться*» به معنای «لوس بازی در آوردن، ناز و غمزه کردن» اشتقاق یافته است. اسم جنس مشترک (۳) را می‌توان به «ادا اطواری» ترجمه کرد؛ اسمی که مطابق توضیحات ذیل واژه «*ломака*»، از دو اسم «ادا» و «اطوار» و نیز پسوند «ی» در پایان اسم دوم ترکیب یافته و در فارسی یک «صفت نسبی مرکب» به شمار می‌رود.

8) Кусака

Всею своею собачьей душою расцвела Кусака. (Л. Н. Андреев. *Кусака*)

آن حیوان گزنده با تمام روح سگی خود، شکوفا شده بود. (ال. ان. آندریف، *حیوان گزنده*) اسم جنس مشترک «*кусака*» در روسی از فعل «*кусать*» به معنای «گاز گرفتن و گزیدن» مشتق شده و در فارسی می‌تواند به «حیوان گزنده» ترجمه شود که ترکیب وصفی اسم و صفت فاعلی می‌باشد. ترکیب وصفی «حیوان گزنده» خود، ترکیب اسم و صفت فاعلی «گزنده» است و واژه «گزنده» نیز ترکیب بن مضارع «گزن» از مصدر «گزیدن» و پسوند «-نده» است. این صفت معنی فاعلیت دارد و بر انجام دهنده کار و پذیرنده حالت به طور مطلق دلالت دارد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۳۹).



9) Ломака

Зина высоким, звенящим голосом бросила ему: – Эгоист ... **Ломака!**
... (Бахматъев, *Преступление Мартина*)

زینا با صدایی بلند و زنگ دار به او پرید: – خودخواه ادا اطواری! (باخمتاف، *جنایت مارتین*)

اسم جنس مشترک «لوماکا» فعل «ломаться» در معنای مستقیم «بازگشتن» و «از بین رفتن» در هم شکستن، خراب شدن» و نیز در معنای مجازی «приходить в негодность; распадаться на куски. изменяться по тембру и «диапазону в переходном возрасте (о мужском голосе); кривляться «Ломающийся басок» و در فارسی با معنای مجازی: «تَمبر و دامنه صدای خود را تغییر دادن (درباره صدای مرد در سن بلوغ)؛ ادا و اطوار در آوردن، ناز و غمزه کردن، کرشمه کردن» است (Евгеновой, том II, 1983: 199) (اوفچینیکوا، ۱۳۸۱: ۳۵۳). اسم «لوماکا» در زبان فارسی به معنای «ادا اطواری» و ترکیب دو اسم «ادا» و «اطوار» و نیز پسوند «ی» در پایان اسم دوم است. همانطور که پیشتر نیز گفته شد، واژه «ادا اطواری» در فارسی یک «صفت نسبی مرکب» به شمار می‌رود.

10) Писака

Теперь всякий посредственный **писака** с гордостью говорит о себе, что он литератор или поэт. (Белинский, *Сочинения Державина*)

اکنون هر میرزا بنویس ساده ای با غرور اظهار می‌کند که ادیب و شاعر است. (بلینسکی، *آثار در ژاوبین*)

اسم جنس مشترک «писака» در زبان روسی از فعل «писать» به زبان روسی اشتقاق یافته که کثرت عمل را می‌رساند، یعنی کسی که «مدام کارش نوشتن است». اما این کثرت عمل با مفهوم تحقیر^{۱۹} در آمیخته است. در فارسی به وسیله صفت فاعلی نسبی مرکب «میرزا بنویس» بیان می‌شود که خود از ترکیب صفت مرکب و اسم مرکب «میرزا» و فعل امر مفرد «بنویس» از فعل «نوشتن» به وجود آمده است. واژه «میرزا»، خود مخفف واژه‌های «میرزاده، امیرزاده، میرزاد» است. این صفت پیشتر از القاب شاهزادگان بوده که الف آن به دلیل کثرت استعمال از ساختار کلمه حذف شده و معنی ترکیبی آن امیرزاده است (دهخدا، جلد چهاردهم، ۱۳۷۷: ۲۱۹۷۱).

11) Раскоряка

Я вообще был довольно строен и, уж конечно, не походил, как теперь на какого-то **раскоряку**. (Гаршин, *Очень короткий роман*)

کلاً خوش هیکل بودم و البته مثل حالا شبیه پاپرانتزی‌ها نبودم! (گارشین، *یک رمان بسیار*)

(کوتاه)

کلمه «раскоряка» در روسی از فعل «раскорячить» مشتق شده که به معنای «با گام‌های گشاد و از هم گشوده راه رفتن» می‌باشد. معادل فارسی آن را می‌توان به صفت نسبی مرکب «پا پرانتزی» تعبیر کرد. ترکیب «پا پرانتزی» از اسامی «پا» و «پرانتز» و «یای نسبت» در انتهای اسم دوم ساخته شده است.

12) Рубака

Эскадран разворачивался для атаки лавой в два ряда. Впереди шли опытные **рубакн** с тяжелой рукой ... (А.Н. Толстой, *Хмурое утро*)

اسواران به منظور حمله با قدرت آتش دوبرابر دور زد. از روبه رو شمشیرزنان ماهر با

دستان سنگین خود از راه می‌رسیدند. (آ.ن. تالستوی، *صبح گرفته*)

اسم جنس مشترک «рубака» در زبان روسی از فعل «рубить» به معنای «قطع کردن، شکستن» مشتق شده و به معنی «храбрый, отважный человек, мастерски» (Евгенева, Т. III, 1984: 734) «владеющий холодным оружием» معنای «فرد شجاع و دلاوری که به طور ماهرانه ای در استفاده از سلاح سرد مهارت دارد» می‌باشد و معادل فارسی آن به صورت «شمشیرزن دلاور» پیشنهاد می‌شود. دلیل این ترجمه از نظر نویسنده، اولاً؛ ریشه اسم جنس مشترک در زبان روسی است که معنای برندگی را می‌رساند؛ ثانیاً؛ در تشریح معنای روسی آن در فرهنگ چهار جلدی روسی صفت «دلاور و شجاع» به جنگاوری که در استفاده از سلاح سرد مهارت دارد، اطلاق می‌شود که واژه «شمشیرزن دلاور» به خوبی این خصیص را بیان می‌کند. بنابراین معنی کلمه «рубака» را از نظر ساختاری می‌توان ترکیب وصفی مرکب تعبیر کرد که خود از ترکیب صفت فاعلی با ساختار «اسم (شمشیر) + بن مضارع (زن از مصدر زدن)» و صفت فاعلی «دلاور» با ساختار «اسم (دل) + بن مضارع (آور از مصدر آوردن)» بدست آمده است.

13) Служака

Ивана Ильича ценили как хорошего **служак**у, и через три года сделали товарищем прокурора. (Л.Толстой, *Смерть Ивана Ильича*)

ایوان ایلیچ را کارمند کوشایی تلقی می‌کردند و پس از سه سال پست دستیار دادستان را به او محول کردند. (ل. تالستوی، *مرگ ایوان ایلیچ*)

اسم جنس مشترک «СЛУЖАКА» در زبان روسی از فعل «СЛУЖИТЬ» به معنای «خدمت کردن، کار کردن» ایجاد شده است و آن را می‌توان به «کوشا» یعنی آن که همیشه می‌کوشد، معادل سازی کرد. صفت «کوشا» در زبان فارسی، صفت بیانی ساده و از نوع صفت فاعلی است که از ترکیب بن مضارع «کوش» از فعل «کوشیدن» و پسوند «-ا» ساخته شده و به بیان دیگر صفت مشببه نیز می‌باشد و ثبوت و دوام فعل را در فاعل می‌رساند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). صفت بیانی در زبان فارسی به صفتی اطلاق می‌شود که همراه اسم، و اغلب پس از آن می‌آید و اسم با کسره بدان افزوده می‌شود و آن چگونگی و مشخصات اسم را از قبیل رنگ، قد، شکل، وضع، حجم، مزه، اندازه، مقدار، ارزش، فاعلیت، مفعولیت، و نسبت بیان می‌کند (همان: ۱۳۹ و ۱۳۸) (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۳۸ و ۱۳۹).

14) Фордыбака

– Пускай ездит. Признаться сказать, не нравится мне твой Обращин. Так, фордыбака. Ни наследственного, ни приобретенного, ничего у него нет. Ну, да для счета и он сойдет. (Салтыков-Щедрин, *Пошехонская старина*)

بگذار برود! راستش را بخواهی اصلاً از این او بریاشین تو خوشم نمی‌آید. آدم لجبازی است. هیچ ارث و میراثی هم از خودش ندارد. (سالتیوف-شدرین، *قدیم‌های پوشخون*)
واژه «фордыбака» در زبان روسی اسم جنس مشترک است که از فعل «фордыбачить» به معنای «упрямиться, сопротивляться, дерзко настаивать» است (Евгеновой, Т. IV, 1984: 575). در فارسی این فعل به معنای «لجبازی کردن، مقاومت کردن، گستاخانه بر حرف خود پافشاری کردن» است. واژه «фордыбака» را می‌توان به صورت صفت فاعلی مرکب «لجباز» که ترکیبی از اسم «لج» و بن مضارع «باز» از فعل «باختن» معادل سازی کرد.

۴. نتیجه گیری:

نتیجه یافته‌های پژوهش را می‌توان در جداول زیر نمایش داد:

ردیف	اسم جنس مشترک	ریشه کلمه در زبان روسی	معنای اسم جنس مشترک	قسم گفتار معنای اسم مشترک در زبان فارسی	ساختار معنا در زبان فارسی
۱	войка	воевать	(۱) غداره بند، (۲) پهلوان پنبه	(۱) صفت فاعلی مرکب، (۲) اسم مرکب/صفت مرکب	(۱) اسم عربی + بن مضارع (۲) اسم/صفت + اسم
۲	гуляка	гулять	خوش گذران	صفت فاعلی مرکب	صفت ساده + صفت فاعلی حالیه
۳	забияка	забить	(۱) خروس جنگی، (۲) پرخاشجو	(۱) ترکیب وصفی اسم مرکب (۲) صفت فاعلی مرکب	(۱) اسم + صفت نسبی (۲) اسم + بن مضارع
۴	задавака	задаваться	از خود راضی	صفت مرکب	حرف اضافه + ضمیر + صفت عربی
۵	зазнайка	зазнаться	از خود راضی	صفت مرکب	حرف اضافه + ضمیر + صفت عربی
۶	зевака	зевать	بیکار، بیکاره	صفت منفی/صفت بیانی مشتق	(۱) پیشوند منفی ساز + اسم (۲) پیشوند منفی ساز + اسم + های بیان حرکت
۷	кривляка	кривляться	(۱) ادا اطواری، (۲) پرکرشمه	(۱) صفت نسبی مرکب (۲) صفت مرکب	(۱) اسم + صفت نسبی (۲) صفت + اسم
۸	кусака	кусать	حیوان گزنده	ترکیب وصفی اسم و صفت فاعلی	اسم + (بن مضارع + تده)



ردیف	اسم جنس مشترک	ریشه کلمه در زبان روسی	معنای اسم جنس مشترک	قسم گفتار معنای اسم مشترک در زبان فارسی	ساختار معنا در زبان فارسی
۹	ломака	ломаться	ادا اطواری	صفت نسبی مرکب	اسم + صفت نسبی
۱۰	писака	писать	میرزابنویس	صفت فاعلی نسبی مرکب	صفت مرکب/اسم مرکب + فعل امر
۱۱	раскоряка	раскорячить	پاپرانتزی	صفت نسبی مرکب	اسم + صفت نسبی
۱۲	рубака	рубить	شمشیرزن دلاور	ترکیب وصفی مرکب	صفت فاعلی [اسم + بن مضارع] + صفت فاعلی [اسم + بن مضارع]
۱۳	служака	служить	کوشا	صفت بیانی فاعلی	بن مضارع + L
۱۴	фордыбака	фордыбачить	لجباژ	صفت فاعلی مرکب	اسم + بن مضارع

آنچه پژوهش پیش رو را از سایر پژوهش‌های صورت گرفته درباره اسامی جنس مشترک در زبان روسی متمایز ساخته، نگاه و روش تطبیقی آن در بررسی معادلات اسامی جنس مشترک مختوم به دو پسوند «-ак(a)» و «-як(a)» و نیز به کار گرفتن رویکرد تحلیلی و ترجمه ای در واکاوی معادلات به زبان فارسی بوده است.

با توجه به نتایج بدست آمده در بالا، و در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در پژوهش، می‌توان گفت:

۱) تک تک واژه‌های اسم جنس مشترکی که به پسوندهای «-ак(a)» و «-як(a)» ختم می‌شوند، اشتقاق پذیرند.

۲) کلمات مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» را از نظر معنایی می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم نمود:

۲-۱) اسامی بیانگر شخص مذکر دارای شغلی خاص و یا ساکن دولت، کشور، مکان و شهر خاص؛ مانند: «Горняк» «معدنچی، دانشجوی رشته معدن»، «Пермяк» «پرمیایی، پرمی،

اهل پرّم.»

۲-۲) اسامی بیانگر شخص مذکر دارای ویژگی ظاهری، شخصیتی، نسبی، اجتماعی خاص و مشتق از ریشه صفت؛ مانند: «МАНЬЯК» «قاتل قتل‌های زنجیره‌ای»، «ТОЛСТАК» «آدم چاق».

۲-۳) اسامی بیانگر شخص یا اسم مذکری که عملی را به انجام می‌رساند و از ریشه فعل مشتق شده اند، مانند: «ВОЖАК» «رهبر»، «МЕРЗЛЯК» به معنای «سرمایی»، «ЧУДАК» «آدم غیرعادی».

۲-۴) اسامی که از نظر دستوری مذکرند و موضوع یا شیئی را می‌رسانند که ویژگی یا عملی و یا رابطه‌ای را نسبت به چیزی، پدیده‌ای یا ماده‌ای مشتق از فعل بیان می‌کنند و در واقع می‌توانند هم از اسم، هم از صفت، عدد و یا فعل مشتق شوند؛ مانند: «Черпак» به معنای «ملاقه»، «СКВОЗНЯК» به معنای «بادی که از لای پنجره یا درز دیوار می‌وزد»، «ЧЕТВЕРТАК» به معنای «بیست و پنج کوپک یا یک چهارم روبل» و «СТОЯК» به معنای «خیز پله».

۲-۵) اسامی دارای جنس دستوری مذکر و مترادف با برخی از اسامی دیگر؛ مانند «ЛЕШИЙ» به معنای «جن چوب» با مترادف «ЛЕШАК»؛ «СЛИЗЕНЬ» به معنای «حلزون» با مترادف «СЛИЗНЯК» و معنی دوم آن «فرد بی اراده و فرومایه».

۲-۶) اسامی دارای جنس دستوری مذکر: الف) بیانگر جانور و حیوانی که ویژگی خاصی دارد؛ مانند: «ПЕСТРЯК» به معنای «سوسک خالدار» و ب) بیانگر جنس نر این حیوان؛ «СИЗЯК» به معنای «کبوتر خاکستری».

۲-۷) اسامی جنس مشترکی که مشتق از ریشه فعل می‌باشند و عملی را توصیف می‌کنند که اسم جنس مشترک به آن می‌پردازد؛ مانند: «ГУЛЯКА» به معنای «عیاش، خوش گذران»، «ЗАДАВАКА» به معنای «از خود راضی»، «КРИВЛЯКА» به معنای «ادا اطواری، ناز و غمزه‌ای، پرکرشمه».

۳) اسامی جنس مشترک مختوم به پسوندهای «-ак(а)» و «-як(а)» عمدتاً از فعل مشتق می‌شوند، به عبارت دیگر ریشه آن‌ها فعل می‌باشد.

۴) بیشتر اسامی جنس مشترک مختوم به پسوندهای «-ак(а)» و «-як(а)» در زبان فارسی و به هنگام ترجمه به این زبان، معادل صفت فاعلی و صفت فاعلی مرکب هستند. این اسامی عبارتند از: «ВОЯКА»، «ГУЛЯКА»، «ЗАБИЯКА»، «ПИСАКА»، «СЛУЖАКА»، «ФОРДЫБАКА» که



از میان آن‌ها تنها اسم «служака» صفت فاعلی بیانی است و باقی آن‌ها صفت فاعلی مرکب هستند. باقی مانده اسامی جنس مشترک مختوم به پسوندهای «-ак(ā)» و «-як(ā)» یا جزء صفات نسبی اند یا صفات مرکب. از میان این اسامی «задавака»، «вразнайка» صفت مرکب و «рубака» ترکیب وصفی مرکب، و «воляка» در صورت ترجمه به «پهلوان پنبه» و «забияка» در صورت ترجمه به «خروس جنگی» اسم مرکبند؛ «зевака» صفت بیانی منفی مشتق، و «служака» صفت بیانی فاعلی، و «кривляка»، «ломака»، «писака» و «раскоряка» صفت نسبی مرکب می‌باشند.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. The relations of derivation
2. Common gender nouns
3. Suffix
4. Derivative unit
5. Colloquial-vernacular synonyms
6. Synchronous approach to word-formation
7. Derivation
8. Diachronic derivation
9. Synchronic derivation
10. The words of the same root
11. Solid root
12. Morpheme
13. Technical texts
14. Neutral style
15. Spoken Style
16. Archaic word
17. Regional
18. Male
19. Contemptuous value

۶. منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر عربی به فارسی. تهران: نشر نی.
- احمدی گیوی، حسن. انوری، حسن. (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی ۲. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فاطمی.

- انوری، حسن. عالی عباس آباد، یوسف. (۱۳۸۹). راهنمای دستور زبان فارسی ۲ و ۱. تهران: سخن.
- اوفچینیکوا، ای. ک. (۱۳۸۱). فرهنگ روسی به فارسی: حاوی ۳۶۰۰۰ کلمه. ح. فروغیان. ش. بدیع. مشهد: جاودان خرد.
- بهرامی خورشید، سحر. (۱۳۹۴). کارآیی انگاره صرف واژگانی؛ تحلیلی بر اساس داده‌های زبان فارسی، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۶، ویژه نامه زمستان، صص. ۴۷-۷۳.
- جرّ، خلیل. (۱۳۹۳). فرهنگ عربی به فارسی لاروس: ترجمه و کتاب المعجم العربی الحدیث. حمید طبیبیان. جلد دوم س-ی. چاپ بیستم. تهران: امیرکبیر.
- حسن‌زاده‌آملی، حسن. جعفری‌تبریزی، محمدتقی. معلوف، لویس. (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ جامع نوین. جلد دوم. چاپ هشتم. تهران: انتشارات اسلام.
- خیامپور، ع. (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی. چاپ چهاردهم. تبریز: انتشارات ستوده.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا. جلد چهارم. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- _____ جلد هفتم. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- _____ جلد یازدهم. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- _____ جلد چهاردهم. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- روبینچیک، یوری. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی به روسی. جلد دوم. چاپ دوم. مشهد: جاودان خرد.
- قیّم، عبدالنبی. (۱۳۸۷). فرهنگ معاصر عربی به فارسی. چاپ هفتم. تهران: فرهنگ معاصر.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی (متوسط). جلد اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.



- واسکانیان، گرانت آوانسوویچ. (۱۳۹۱). فرهنگ روسی به فارسی. ویراستار و دستیار: محسن شجاعی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ولی پور، علیرضا. (۱۳۹۰). دستور کاربردی زبان روسی (برای دانشجویان فارسی زبان). تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- Бабайцева В. В. и др. (2001). Современный русский язык: Теория. Анализ языковых единиц: Учеб. для студ. высш. учеб. заведений: В 2 ч. – Ч. 2: Морфология. Синтаксис. (2001); Под ред. Е. И. Дибровой . – М.: Издательский центр «Академия» .- 704 с.
- _____ (2011); Под ред. Е. И. Дибровой . – М.: Издательский центр «Академия».- 624 с.
- Багрянцева В. А. и др. (2011). Учебное пособие для старших классов школ гуманитарного профиля. – М.: Издательство Московского университета. – 560 с.
- Белашапкова В. А. Современный русский язык.(1999) – М.: Азбуковник.– 926 с.
- Валгина Н. С. и др. (1966). Современный русский язык. – М.: Высшая школа.- 496 с.
- Гвоздев А. Н. (1967). Современный русский литературный язык. Часть I. Фонетика и Морфология. – М.: Просвещение. – 432 с.
- Евгеньевна А.П. (1981-1984). Словарь русского языка в 4-х томах. – М.: Русский Язык.
- Ефремова Т.Ф. (2000). Новый словарь русского языка. Толково-словообразовательный. – М.: Русский Язык.
- Касаткин Л. Л. и др. (2011). Русский язык: Учебник для учреждений высшего профессионального образования. – М.: Академия. – 784 с.
- Лекант П. А. и др. (2001). Современный русский язык: Учебное пособие для студентов вузов, обучающихся по специальности «Филология». – М.: Дрофа. – 560 с.
- Максимов В. И., Одеков Р. В. (1999). Словарь-справочник по грамматике русского языка . – М.: Гардарики. – 368 с.
- Костомаров В. Г., Максимов В. И. (2010). Современный русский литературный язык: Учебник. 2-е изд., перераб. и доп. – М.: Издательство Юрайт – 916 с.

- Мореди Марьям, Мадаени-Аввал Али. (2015). Существительные с суффиксами -ак/-як в русском языке и способы их перевода на персидский язык, *журнал филология и культура*, выпуск № 42. СС. 119-124.
- Ожегов С. И., Шведова Н. Ю. (1999). Толковый словарь русского языка. – М.: Азбуковник.
- Пулькина И. М. и др. (1961). Краткий справочник по русской грамматике: Пособие для преподавателей нерусских школ. – М. : Издательство Министерства Просвещения РСФСР. - 288 с.
- Пулькина И. М. и др. (1964). Учебник русского языка для студентов-иностранцев. – М.: Высшая школа. – 592 с.
- Розенталь Д. Э. и др. (1084). Современный русский язык. – М.: Высшая школа. - 735 с.
- Тихонов А. Н. (2003). Современный русский язык. Морфемика. Словообразование. Морфология. Изд. 2-е, стереот. – М.: Цитадель-трейд, ИД Рипол Классик. – 464 с.
- Филин Ф. П. и др. (1979). Русский язык. Энциклопедия. – М.: Советская энциклопедия. – 432 с.